

# مفروضات - تفسیر آیه بیست و دوم از فصل پانزدهم از رساله اول بولس بکورتیان

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



تفسیر آیه بیست و دوم از فصل پانزدهم از رساله اول بولس  
به کورتیان - مفروضات - اثر حضرت عبدالبهاء - بر  
اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

سؤال

در اصحاح پانزدهم آیه بیست و دوم از رساله بولس به کورتوس مرقوم که همچنانکه در آدم کل مرده  
شوند در مسیح کل زنده گردند ، مقصد ازین عبارت چه ؟

جواب

بدانکه در انسان دو طبیعت است طبیعت جسمانی و طبیعت روحانی طبیعت جسمانی موروث از آدم  
است و طبیعت روحانی موروث از حقیقت کلمه الله و آن روحانیت حضرت مسیح است . طبیعت  
جسمانی از آدم تولد یافته اما طبیعت روحانی از فیض روح القدس متولد شده . طبیعت جسمانی



ORIGINAL



AUDIO

مصدر هر نقص است و طبیعت روحانیّه مصدر هر کمال . حضرت مسیح خود را فدا کرد تا خلق از نقایص طبیعت جسمانی خلاص شوند و بفضائل طبیعت روحانیّه متّصف گردند . این طبیعت روحانیّه که از فیض حقیقت رحمانیّه تحقّق یافته جامع جمیع کمالات است و بنفخه روح القدس پیدا شده . این طبیعت کمالات الهیّه است انوار است روحانیّاتست هدایتست علویّتست بلندی همت است عدالت است محبّت است موهبت است مهربانی بجمیع خلق است خیراتست حیات اندر حیاتست این طبیعت روحانیّه تجلّی از اشراقات شمس حقیقت است . مسیح مرکز روح القدس است و متولّد از روح القدس است و بروح القدس مبعوث شده است و سلاله روح القدس است یعنی حقیقت مسیحیّه از سلاله آدم نیست بلکه زاده روح القدس است . پس مقصد از آیه بیست و دوم اصحاح پانزدهم از رساله بولس باهل کورنتیان که میگوید و چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت اینست که بحسب اصطلاح آدم ابو البشر است یعنی آدم سبب حیات جسمانی نوع انسانی است ابوّت جسمانی دارد و نفس حیّ است ولی محیی نیست . و حضرت مسیح سبب حیات روحانی بشر است و من حیث الروح ابوّت روحانی دارد آدم نفس حیّ است مسیح روح محیی است . این عالم جسمانی انسانرا قوای شهوانیست و از لوازم قوای شهوانی نگاه است چونکه قوای شهوانی در تحت قانون عدل و حقّانیت نیست جسم انسان اسیر طبیعت است هر چه طبیعت حکم کند بمقتضای او حرکت نماید . پس ثابت شد که خطا در عالم جسمانی موجود مثل غضب حسد جدال حرص طمع جهل غرض فساد تکبرّ ظلم جمیع این صفات بهیمیّه در خلقت انسانی موجود است انسانی که تربیت روحانی ندیده حیوانست مثل اهالی افریقا حرکات و سکات و اخلاق آنان شهوانی محض است و بمقتضای طبیعت حرکت نمایند بدرجه ای که همدیگر را بدرند و بخورند . پس معلوم شد که عالم جسمانی انسانی عالم نگاه است انسان در عالم جسمانی امتیاز از حیوان ندارد هر گاهی از مقتضیات طبیعت است و این مقتضای طبیعت که از خصائص جسمانیست بالنسبه بحیوان نگاه نیست ولی بالنسبه بانسان نگاهست . حیوان مصدر نقائص است مثل غضب شهوت حسد حرص تعدّی تعظّم یعنی جمیع اخلاق مذمومه در طبیعت حیوانست اما این نسبت بحیوان نگاه نیست اما بالنسبه بانسان نگاه است . و حضرت آدم سبب حیات جسمانی انسانست اما حقیقت مسیح یعنی کلمه الله سبب حیات روحانیست روح محیی است یعنی جمیع نقایص که از مقتضای حیات جسمانی انسانست بتعلیم و تربیت آن روح مجرد بکمالات انسانی مبدّل گردد . پس حضرت مسیح روح محیی بود و سبب حیات روحانی کلّ حضرت آدم سبب حیات جسمانی بود و چون عالم جسمانی انسان عالم نقایص است و نقایص عین ممانتست لهذا بولس نقایص جسمانی را بموت تعبیر نمود . اما جمهور مسیحیّین بر آنند که حضرت آدم چون از شجره ممنوعه تناول نمود خطا و عصیان کرد و نکبت و شامت این عصیان مسلسل در سلاله آدم موروث و برقرار شد پس حضرت آدم سبب

موت خلق گردید . این بیان بدیهیّ البطلانست زیرا معنی این بیان این است که جمیع خلق حتی انبیا و رسل بدون قصور و نگاه محض آنکه سلاله آدم بودند بدون سبب مقصّر و نگاه کار گشتند و تا یوم قربانی مسیح در بحیم بعذاب الیم گرفتار بودند و این از عدالت الهیّه بعید است . اگر آدم گنه کار بود ، حضرت ابراهیم را چه نگاه اسحق و یوسف را چه قصور موسی را چه خطا ؟ اما حضرت مسیح که کلمه الله بود و خویش را فدا کرد این دو معنی دارد معنی ظاهری و معنی حقیقی . معنی ظاهری اینست که چون حضرت مسیح را مقصد این بود که بامری قیام نماید که تربیت عالم انسانی و احیای بنی آدم و نورانیت عموم خلق بود و از قیام بچنین امری عظیم که مخالف جمیع اهل عالم و مقاومت جمیع ملل و دولست البتّه خون در هدر است و البتّه مقتول و مصلوب گردد . لهذا حضرت مسیح در وقتی که اظهار امر فرمودند جان را فدا کردند و صلیب را سریر دانستند و زخم را مرهم و زهر را شهید و شکر شمردند و بتعلیم و تربیت ناس قیام فرمودند یعنی خود را فدا کردند تا روح حیات بخشند و بجد فانی شدند تا دیگرانرا بروح زنده نمایند . اما معنی ثانی فدا اینست که حضرت مسیح مانند حبه بود این حبه صورت خویشرا فدا نمود تا شجره نشو و نما نماید هر چند صورت حبه متلاشی شد ولی حقیقت حبه در کمال عظمت و لطافت بهیات شجره ظاهر گشت . مقام مسیح کمال محض بود آن کالات الهیّه مانند آفتاب اشراق بر جمیع نفوس مؤمنه نمود و فیوضات انوار در حقائق نفوس ساطع و لامع گردید اینست که میفرماید من نان نازل از آسمان هستم و هر کس از این نان تناول نماید نمیرد یعنی هر کس ازین غذای الهی نصیب برد بحیات ابدیه رسد . اینست که هر کس از این فیض نصیب بُرد و از این کالات اقتباس کرد حیات ابدیه یافت و از فیض قدیم استفاضه نمود از ظلمات ضلالت رهائی یافت و بنور هدایت روشن گشت . صورت این حبه فدای شجره شد ولی کالات حبه بسبب این فدا ظاهر و آشکار گردید زیرا شجره و اغصان و اوراق و ازهار در حبه مستور و پنهان بود و چون صورت حبه فدا گشت کالات او در کمال ظهور بصورت برگ و شکوفه و ثمر آشکار گردید .